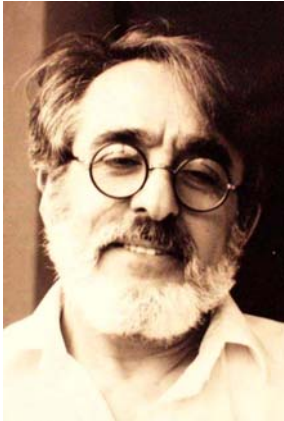


بازار گرم خدمتکاری و تیرهایی که کمانه می کنند

خسرو شاکری (زند)



در حالی که طبل های جنگ را هرچه بلند تر می کوبند، از جلوداران دموکراسی آلا بوش (à la Bush/دلبخواه)، که قرار بود پیشخوان های آتیه ی کشورهای چون ایران باشند، پرده برگرفته می شود. تجاوز به عراق به بهانه ی برکناری یک دیکتاتور سنگدل و استقرار دموکراسی به جهنمی تبدیل شده است که رأی دهندگان به بودجه های نظامی ی در کنگره ی آمریکا هرچه بتوانند می کنند تا نامشان در میان حامیان جنگ ننوکانها هرچه کمتر به چشم موکلانشان بخورد. با اینکه دموکرات های پیروز در انتخابات سال گذشته به قول خود برای پایان دادن به جنگ وفا نکرده اند، اما نهضت مقاومت آمریکائیان آگاه هر روز گسترش و عمق بیشتری می یابد. امروز دیگر فقط محافظه کارانی چون گینگریچ و روشنفکران مترقی چون نام چامسکی نیستند که با تجاوز به عراق مخالفند، بل گروه های وسیعی از مردم، که در آغاز که تحت تأثیر دستگاه های تبلیغاتی از چنگ اندازی به عراق حمایت کرده بودند، هرچه بیشتر صدای اعتراض خود را علیه جنگ بلند می کنند و می کوشند نظامیان آمریکایی ناراضی و سرخورده از جنگ عراق را به آن تشویق کنند که در جنبش مردمی برضد جنگ شرکت جویند، و بویژه از آنان بخواهند از شرکت در تجاوز دیگری، این بار به ایران، خودداری ورزند. طبق اخباری که در محافل ضد جنگ پخش می شود، عده ای از افسران عالیرتبه ی آمریکا، فرماندهان و نیز خلبانان هواپیماهای جنگی پیشرفته، که در عملیات بمبارن شرکت می کنند، در ماه های اخیر عدم توافق خود را برای شرکت در تهاجم به ایران اعلام داشته اند، تا حدی که اگر اینان از شرکت در تجاوز جدید پرهیز نکرده بودند یورش نظامی به ایران تا حال صورت گرفته بود. امروز نه تنها فرماندار ایالت نیومکزیکو و نامزد ریاست جمهوری ریچاردسون (Gov. Bill Richardson) فریاد می کند «به این دیوانگی پایان دهید! با ایران جنگ نشود!» (Stop the Insanity: No War With Iran)، بلکه دنیس کوسینیچ، (Dennis Kucinich) نماینده ی حزب دمکرات از ایالت اوهایو و نامزد ریاست جمهوری، با حمایت بسیاری دیگر در مجلس نمایندگان، تقاضای خود را برای برکناری معاون رئیس جمهور دیک چینی با اکثریتی قوی به تصویب آن مجلس رساند، و تحلیل گران سیاسی آمریکا بر آنند که رسیدگی به آن و تصویبش برای برکناری معاون رئیس جمهور از بخت بزرگی برخوردار است. اگر چنین شود، تشت بوش به زمین افکنده خواهد شد و «ایرانیایی» که همه ی تخم مرغ های خود در سبد حمله ی نظامی به ایران نهاده اند پلافاصله رو سیاه خواهند شد.

تحول جدیدی که در کارزار انتخاباتی آمریکا در ارتباط با ایران رخ داده است تغییر رادیکال موضع سناتور جان ادواردز (John Edwards)، سناتور پیشین از حزب دموکرات از کارولینای شمالی، است که در سال ۲۰۰۴ از عضویت اسرائیل در ناتو دفاع کرده بود، و در ژانویه امسال طی نطقی برای کنفرانس هرتسلیا (Herzliya) در اسرائیل با توپ و تشر آوای جنگ طلبی را بلند کرده بود. اما وی در پنجم نوامبر گذشته طی نطقی در دانشگاه اوهایو، با درک اینکه مردم آمریکا با جنگ علیه ایران مخالفند، تغییر موضع خود را اعلام کرد و با مواضع بوش و ننوکان ها شدیداً در افتاد. او همچنین با توافق رقیب انتخاباتی خود هیلاری کلینتون از مواضع بوش از در مخالفت شدید در آمد.

وی با درک اینکه مردم آمریکا جنگ دیگری را، این بار علیه ایران، تحمل نخواهند کرد یک برنامه ی پنج ماده ای عرضه داشت تا از جنگ پرهیز شود: یکم، اینکه دکترین جنگ پیشگیرانه به آنجایی فرستاده شود که محل واقعی آن است: خاکروبه ی تاریخ دوم، تشدید مجازات های اقتصادی علیه دولت کنونی ایران. سوم، استفاده از تاکتیک «نان قندی» اقدامات دیپلماتیک برای اقتناع دولت احمدی نژاد در رهاساختن طرح اتمی و بازگشت به خانواده ی ملل. چهارم، مذاکره با دولت ایران. پنجم، مذاکره با دیگر دول بزرگ برای همآوردی با ایران در این زمینه.

اکنون دیده می شود که حتی یک سیاستمدار آمریکایی نزدیک به اسرائیل ظرف چندین ماه ناچار از تغییر مواضع خود شده است و سیاست «خروس جنگی» اش را بخاطر تداوم صلح و استفاده از طرق مسالمت آمیز رها کرده است.

کارزار ضد جنگی که از سوی گروه های مختلف در آمریکا جریان دارد اکنون با انتشار اعلامیه ی (Campaign Against Sanctions and Military Intervention in Iran)

«کارزار علیه مجازات و دخالت نظامی در ایران» (<http://www.campaigniran.org>) و ارانه ی بیست دلیل در مخالفت با تجاوز آمریکا به مرحله ی جدیدی رسیده است، به نحوی که سیاستمداران غیر ننوکان را به تجدید نظر کلی واداشته است.

ایکاش، چنانکه استاد دهخدا در مقایسه ی بین پروفیسور برآون و مشروطه خواهان بیکاره در تبعید نوشت، یک موی این فرنگیان در تن این ایرانیان ایران فروش بود، که اکنون جلوداران دموکراسی شده اند.

از سوی دیگر، با باز شدن مچ جلوداران دموکراسی «انقلاب های گل سرخین، پرتقالی، و مخملین» مردم اسیر می بینند که از تفلیس تا اسلام آباد، از کیف تا باکو، همه ی این پرچمداران «دموکراسی آلا بوش» چهره های کاذبی هستند که، به محض کوچترین تکان اجتماعی برای احقاق حق حکومت نظامی و وضع فوق العاده اعلامی کنند و ارتش را به جان مردم می اندازند. مردم تحت ستم سیاسی، اقتصادی و فرهنگی می بینند که جلوداران دموکراسی آلا بوش درد و دوی ایشان نیستند، بل بلای جان ایشان اند. آنان می بینند که بهشت دموکراتیک آلا بوش چیزی جز جهنم پرویز مشرف و نظامیان همدست طالبان نیست؛ جز جهنم عراق نیست، جز جهنم ساکاشویلی در تفلیس نیست. چنین مردمی، برغم ستم هایی که بر ایشان می رود، می بینند که نامزدهای انقلابی «گل سرخین» جز آینده ای خونین در چننه ندارند و از آنان می پرهیزند.

در مورد خاص ایران، ننگ آور آن است که هر روز تنی چند از میان ورشکستگان و سرخوردگان چپ دروغین گذشته بر تعداد نامزدهای خدمتکاری در لباس «دموکراسی آلا بوش» افزوده می شوند. اینان آماده اند تن و جان خود را به هر تنگی بیالایند تا از خوان دست گشاده ی «دموکراسی آلا بوش» لقمه ای چرب نصیبشان شود. مایکل روبین (Michael Rubin) یکی از مسؤولان مؤسسه ی فری اینترپرایز (Free Enterprise Institute)، که به این شهرت دارد که پیشخوان لابی صهیونیسم در آمریکاست، در مقاله ای در واشنگتن پست (۱۹ اکتبر) به این معترض شده است که عده از آمریکانیان و آمریکانیان ایرانی تبار کنگره ی آمریکا را به قطع کمک های مالی به کسانی ترغیب می کنند که خود را «مبارزان جامعه ی مدنی» جا زده اند. او که از متفکران ننوکان است می نویسد که بودجه ی مبارزه برای «دموکراسی آلا بوش» در ایران، که در سال ۲۰۰۴ به یک میلیون چهار صد هزار دلار بالغ می شد، در سال جاری به ۶۶ میلیون دلار افزایش یافته است. ازین مبلغی که به ایران اختصاص داده شده است، ۳۶ میلیون به مصرف برنامه های فارسی صدای آمریکا و رادیو فردا می رسد. ۵ میلیون آن به مصرف برنامه ی مبادله ی «فرهنگی» و ۵ میلیون دیگر به مصرف ترجمه ی سایت های انگلیسی به سایت های فارسی اختصاص دارد. بدین سان دیده می شود که تعداد سایت های ایرانی و دریافت کنندگان بورس های رنگارنگ که به آمریکا «پناهنده» می شوند کم نیست و در حال افزایش اند. اگر بورس ماهیاته ی هر «مبارز برای دموکراسی آلا بوش» را، که از طریق بنیاد کشوری برای دموکراسی (National Foundation for Democracy) پخش می شود ۳ هزار دلار در نظر بگیریم، می بینیم که در سال جاری از هزار تن از ایرانیانی که خود را «رزمندگان دموکراسی» می نامند، از این بورس ها بهره مند می شوند. با توجه به بودجه ی پنج میلیونی برای سایت های فارسی همچنین می توان حدس زد که بسیاری از سایت های شیک و پیک هوادار نوعی «دموکراسی گل سرخین» که مملو اند از اخبار دستگاه های تبلیغاتی آمریکا، با عکس و تفصیلات، باید ازین بودجه سخاوتمندانه تغذیه کنند. می ماند ۲۰ میلیون دیگر این بودجه که، بنابر نوشته ی روبین، در اختیار «فعالان دموکراسی» قرار می گیرد. ۲۰ میلیون دلار پول کمی نیست و جیب نزدیک به پنج هزار «فعال دموکراسی» را پر می کند. پس تعجبی ندارد که بسیاری برای لقمه هرچه چرب تری ازین خوان نعمت یک شبه هوادار دموکراسی می شوند و دست به کار نگارش مقالات رنگارنگ در حمله به نهضت ملی و ارزش های اخلاقی یک صد سال گذشته ی ایران، و حتی اندیشه ی استقلال کشور می شوند.

مایکل روبین و همکارانش در مؤسسه ی فری انترپرایز، که به پیشخوانی لابی صهیونیسم معروف است، سخت می کوشند تا بتوانند حتی بر بودجه ی سال جاری بیفزایند. لذا هرچه این بودجه ادامه و افزایش یابد تعداد «پناهندگان» داوطلب خدمتکاری برای «دموکراسی گل سرخین» افزوده خواهد شد، و به همان ترتیب بر تعداد نویسندگان، سخنرانان، کتاب نویسان علیه ارزش های اخلاقی نهضت ملی ایران، سایت های حامی «مبارزه برای جامعه ی مدنی» بالا خواهد رفت. لذا، می بینیم که هرچه جنبش دموکراتیک ضد جنگ ترفیخواهان و صلح طلبان آمریکا گسسترش می یابد، به همان نسبت نیز به هیستری ننوکان ها برای جنگ افروزی افزوده می شود و بر تعداد خدمتکاران «ایرانی» تجاوز آمریکا به میهن ما، به ویژه داوطلبان و مقاله نویسان حامی تجزیه کشور به واحدهای قابل کنترل توسط شرکت های نفتی و جز آن ها، افزوده می شود و فساد سیاسی عمق بیشتری می یابد.

ایرانیان میهن دوست و براستی دموکرات چه اسلحه ای برای مبارزه با این ضد ارزش ها، فساد سیاسی و خطری که میهن کهنسال ما، و فرهنگ دیرین ما را بطور جدی تهدید می کند در اختیار دارند؟ آنان چیز ی جز سرمایه ی اخلاقی میهن دوستی، عشق به فرهنگ کهنسال، و شهامت بیان آن ها را ندارند. ایران نه افغانستان است، نه گرجستان. ما نمی توانیم در انتظار این باشیم که تیر این دشمنان وطن و فرهنگ ما چون در عراق، اوکراین، و گرجستان کمانه کند. ترسم آن هنگامی که تیر اینان کمانه کند، و اگر ما نکوشیم تیرشان کمانه خواهد کرد، دیگر نشود میهنی دموکراتیک، مستقل، و بالنده در زمینه های فرهنگی، سیاسی، و اقتصادی را باز ساخت. لذا، زمان آن رسیده است که همه ی ایرانیان میهن دوست و باشرف، چه در داخل و چه در خارج از کشور، با اعلام موضع خود در مخالفت با این فساد سیاسی و وطن فروشی عناصر خدمتکار دشمن خارجی، آنان را مشخص و منفرد سازند و بد نامی ابدی را از آن ایشان سازند. ساختن ایرانی دموکراتیک، بالنده، و مستقل وظیفه ی خود ایرانیان است، نه کار داوطلبان خدمتکاری و جلوداران دموکراسی آلا بوش.

خسرو شاکری (زند)، پاریس، ۱۱ نوامبر، روز آتش بس جنگ جهانی اول.